

آیا حزب توده ایران دنباله روست؟

س : سیاست حزب توده ایران در مرحله کنونی به طور کلی چگونه است؟

ج: در این زمینه سئوالات بسیاری از ما می شود که برخی از آن ها از این قرارند:

به ما می گویند که حزب توده ایران سیاست مستقلی ندارد و در واقع دنباله روی روحانیت و امام خمینی است. می گویند با بورژوازی لیبرال سازش کرده و به دنبال آن می رود. می گویند چرا حزب در بعضی مواقع سکوت اختیار کرده و یا دیر اظهار نظر کرده است. می گویند حزب از آزادی های دموکراتیک به اندازه کافی دفاع نکرده و بایستی بیشتر دفاع کند. می گویند سیاست حزب نسبت به گروه های چپ گرا سیاست درستی نیست و به جای اینکه در کنار نیروهای «چپ» قرار بگیرد، در کنار نیرو های طرفدار خمینی قرار می گیرد و در میتینگ هایی که گروه های «چپ» تشکیل می دهند، شرکت نمی کند و غیره و غیره.

حزب ما یک حزب مارکسیستی است و در اساس با جهانی بینی و شناخت های مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی به حوادث و پدیده ها برخورد می کند. در سیاست کوتاه مدت و دراز مدت، یا به اصطلاح علمی تاکتیک و استراتژی خود همه مسائل را بر این اساس تحلیل می کند.

ما بایستی این ادعای خود را ثابت کنیم زیرا برخی آن را مورد تردید قرار می دهند و می گویند شما در حرف این ادعا را می کنید ولی در عمل خلاف آن انجام می دهید. برای ثابت کردن این ادعا باید روشن سازیم که سیاست کوتاه مدت و دراز مدت ما چگونه با سوسیالیسم علمی تطبیق می کند. سیاست دراز مدت ما برنامه حزب توده ایران است که می گوید ما خواستار جامعه سوسیالیستی هستیم و می خواهیم به سوی سوسیالیسم برویم. و برای اینکه به سوسیالیسم و کمونیسم برسیم مراحل معینی در پیش رو داریم. مرحله اول، انقلاب ملی و دموکراتیک است که دارای محتوی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معین است. ما این مرحله را طبق یک برنامه بسیار دقیق در آخرین برنامه حزب توده ایران در سال 1354 تشریح کرده ایم. تمام این نکات را با ذکر جزئیات توضیح داده ایم که تلقی ما از انقلاب ملی و دموکراتیک چیست و چه تغییرات بنیادی در جامعه باید انجام بگیرد تا به سوی مرحله بعدی اعتلای انقلابی، یعنی مرحله انقلاب سوسیالیستی برود. این ها را ما با دقت تمام در برنامه حزب مطرح کرده ایم و بعلاوه گفته ایم که برای رسیدن به این هدف تاکتیک یا سیاست روزمره خود را بر اساس تاکتیک لنینی- شیوه لنینی برخورد با مسائل تعیین می کنیم. یعنی از نیرو های موجود، ویژگی هایشان، سمتگیری شان در تحولات اجتماعی، در هر لحظه تاریخی ارزیابی دقیق به عمل می آوریم و بعد نقطه ای را که باید روی آن تکیه کنیم، معین می سازیم، تا به این طریق بتوانیم بر سیر حوادث بیشترین تأثیر را بگذاریم.

لنین تاکتیک را اینطور تعریف می کند: تاکتیک این است که ما بتوانیم با ارزیابی دقیق نیروها در جامعه، حلقه اساسی تحول اجتماعی را پیدا کنیم، حلقه ای که اگر آن را به دست گرفته و به جلو ببریم، تمام جریان پدیده مانند حلقه های زنجیری که به حلقه اساسی بسته هستند، به سمت هدف جلو برده شود. سایر عوامل نسبت به این حلقه اساسی، فرعی هستند. به عنوان مثال، پیش از انقلاب اکتبر، لنین و بلشویک ها به این نتیجه می رسیدند که شعار اساسی، حلقه اساسی عبارت است از سه مسئله مهم که برای اکثریت عظیم مردم روسیه مطرح است و اگر این سه مسئله اصلی را مطرح کنند، می توانند حرکتی را بوجود آورند که با آن جاده را برای انقلاب سوسیالیستی بکوبند: « صلح، نان، زمین ».

برای انقلاب اکتبر نمی آیند شعار بدهند که مثلاً ما می‌خواهیم کمونیسم بسازیم. به جای اینکه بگویند مردم برخیزید، اسلحه به دست بگیرید و حکومت کرنسکی را سرنگون کنید، می‌گویند: صلح، نان و زمین می‌خواهیم. صلح برای تمام مردم و ارتش که از جنگ خسته شده، نان برای ده‌ها و ده‌ها میلیون مردم، مردم قحطی زده، زمین برای دهقانان، برای میلیون‌ها دهقان بی‌زمین که آرزوی زمین داشتند. توده‌های میلیونی که پس از انقلاب فوریه، کور کورانه به حکومت بورژوازی اعتماد داشت، زیر این شعار، که دولت کرنسکی نمی‌توانست به آن‌ها تحقق بخشد، به طرف حزب بلشویک آمدند. همان حزب بلشویکی که چند ماه پیش، در انقلاب فوریه، فقط اقلیت بسیار کوچکی از آن پشتیبانی کرده بودند. این است اهمیت حلقه اساسی، یعنی پیدا کردن آن نقطه اصلی در مجموعه مسایل عینی که در جامعه مطرح است، نقطه‌ای که بتواند تمام جریان را به دنبال خود بکشد.

ما نیز به همین شکل عمل می‌کنیم. یعنی با توجه به تمام تجربیات زندگی حزب و آموزش از تجربیات تمام خلق‌هایی که انقلاب کرده‌اند، می‌کوشیم چنین عمل کنیم. یعنی در هر لحظه‌ای از تاریخ جامعه خودمان، آن حلقه اساسی و مضمون عینی را پیدا کنیم و روی آن تکیه کنیم و تمام نیروی خود را روی آن متمرکز کنیم تا بتوانیم یک قدم جلو برویم. تاکتیک عبارت است از مبارزه برای یک قدم پیش رفتن - و نه برای رسیدن به تمام هدف. یعنی بتوانیم یک قدم جنبش را به پیش ببریم. در جریان انقلاب خودمان، در طول دو سه سال اخیر دو مسئله که حلقه اساسی را تشکیل می‌دادند، در برابر نهضت قرار گرفت. این دو مسئله توانست تمام خلق را صرفنظر از تمام اختلاف نظرهایی که با هم داشتند و علی‌رغم تضادها و خصومت‌هایی که میان آن‌ها بود، به دنبال خود بکشد، عبارت بود از: «آمریکای جانی که تمام ثروت ما را تصاحب کرده باید برود. شاه، که نوکر آمریکاست باید برود». دو شعار خیلی ساده که بحث بغرنج علمی پشت سر خود نداشت. مردم این دو شعار را فهمیدند و به این نتیجه رسیدند که تمام بدبختی‌هایشان از این دو منبع اصلی است. و وقتی این دو شعار مطرح شد، میلیون‌ها میلیون مردم به دنبال آن آمدند، با چه نیرویی؟ نیرویی که با دست خالی جلو تانک‌ها رفتند: «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد. آمریکایی باید برود، شاه باید برود». ساده‌ترین راه برای حل مسئله بغرنج اجتماعی. حزب توده ایران این دو شعار را از سال‌های پیش مطرح کرده بود. در برنامه حزب توده ایران که در سال 1354 منتشر شده - آن را با دقت بخوانید - آمده است که اولین گام برای آزادی مردم ایران، سرنگون کردن رژیم پوسیده سلطنتی پهلوی است و تا این مانع از بین نرود، آزادی برای مردم ایران مفهومی ندارد. این رژیم به این سبب جانی و غیر ملی است که دست‌نشانده امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکاست که تمام حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما را قبضه کرده است و در معرض غارت خود قرار داده است. به این ترتیب ما با اختیار کردن این دو شعار اولاً در جهت تشکیل جبهه وسیع خلق قدم برداشتیم و این جبهه در واقع عملاً تشکیل شد.

در تاریخ 13 شهریور 1357 حزب توده ایران در مورد جبهه واحد ضد دیکتاتوری اعلامیه‌ای صادر کرد که هدفش عبارت بود از سرنگون کردن رژیم سلطنت پهلوی و ایجاد جمهوری خلق، جمهوری آزاد، و برنامه‌ای تنظیم کرد که تا آن روز کسی چنین برنامه‌ای ارائه نداده بود. من این برنامه را می‌خوانم تا معلوم شود که کی از کی دنباله روی می‌کند:

حزب توده ایران که به ضرورت تحول بنیادی جامعه ایران معتقد است، برنامه خویش را برای تأمین یک چنین تحول ملی و دموکراتیک سال‌هاست تنظیم و اعلام کرده است.

به نظر حزب در شرایط کنونی برای خاتمه دادن به بحران سیاسی و اقتصادی موجود لازم است یک دولت ائتلاف ملی سرکار بیاید، که وظایف مشخص زیرین را انجام دهد:

1. در زمینه تأمین آزادی های دموکراتیک: آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عفو عمومی محکومین سیاسی و تأمین بازگشت آزاد همه تبعیدیان و پناهندگان سیاسی خارج کشور؛ انحلال سازمان جنایتکار ساواک و سازمان های مشابه آن، بازداشت و محاکمه و مجازات قانونی جنایتکاران و خیانتکاران و گردانندگان درجه اول رژیم استبدادی و مسئولین بدبختی عمومی؛ لغو کلیه قوانینی که طی دوران استبداد سلسله پهلوی حقوق و آزادی های مندرج در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را به نحوی از انحا نقض یا محدود ساخته است؛ تأمین آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، سندیکاها؛ انحلال مجلسین شورا و سنا و شوراهای ساواک زده استان ها و شهرستان ها و شهرها و روستاها، تدارک تشکیل مجلس موسسان برای تصویب قانون اساسی بر پایه انتخابات آزاد و همگانی و تدارک طرح قانون اساسی نوینی متناسب با مقتضیات امروزی تکامل جامعه ایران.

شما فکر می کنید که ما قبلاً می دانستیم که موارد بالا عملی خواهد شد؟ اما حالا می بینیم که یکی بعد از دیگری انجام گرفته اند و این ها مسایلی است که حزب ما در 13 شهریور 1357 اعلام کرده است، یعنی چهار روز پیش از جمعه خونین.

2. در زمینه تأمین استقلال ملی: احیای کامل قانون ملی شدن صنایع نفت و کوتاه کردن دست کنسرسیوم غارتگر و سایر انحصارهای امپریالیستی از منابع نفتی ایران؛ اخراج کارگزاران ارتش آمریکا از نیرو های مسلح ایران و فرا خواندن نیرو های ایران از عمان؛ برقراری و گسترش مناسبات دوستانه با همه کشورهایایی که به آزادی و استقلال ملی کشور ما احترام بگذارند و لغو قراردادهای اسارتبار نظامی ایران و آمریکا؛ خارج کردن ایران از سنت و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد؛ پشتیبانی از جنبش های مترقی و رهایی بخش بویژه جنبش خلق برادر عرب فلسطین در مبارزه اش علیه امپریالیسم و صهیونیسم.

3. در زمینه سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی عمومی: مصادره اموال غارتی شاه و خاندان پهلوی و کوشش برای باز گرداندن ده ها میلیارد ثروت دزدی خاندان پهلوی از بانک های خارجی و اختصاص آن به بهبود وضع زندگی مادی و فرهنگی مردم، پایان دادن به سیاست جنون آمیز تسلیحاتی و اختصاص درآمد نفت به تقویت اقتصاد ملی، اتخاذ تدابیر مؤثر برای رفاه کارگران و دهقانان و حقوق بگیران به تناسب هزینه زندگی؛ سالم سازی اقتصاد در جهت پشتیبانی از رشد تولید داخلی، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی و خاتمه دادن به سیاست در های باز و دفاع از تولید داخلی در مقابل رقابت خارجی و اجرای اقدامات مؤثر برای خاتمه دادن به بحران عمیق کشاورزی و بهبود وضع کشاورزان.

حال ببینیم کسانی که مدعی هستند که ما دنباله روی روحانیون هستیم، آیا می توانند گفته خود را ثابت کنند؟ ببینیم که از آن چه که حزب توده ایران به عنوان برنامه عمل جبهه واحد ضد دیکتاتوری مطرح کرده، چه مقدار دقیقاً، یکی پس از دیگری انجام گرفته است. این جبهه در عمل تشکیل شد و بدون اینکه گردانندگان و رهبران گروه ها و سازمان ها نشسته باشند و امضا کرده باشند، اکثریت خلق روی این برنامه سیاسی توافق کرده اند و نیروهای حاکم به نام شورای انقلاب در جهت انجام آن می کوشند. از این برنامه ماده ای که هنوز عملی نشده و نیروها در کشاکش آن هستند، لغو قرارداد اسارتبار نظامی ایران و آمریکا است که امیدواریم این گام هم برداشته شود و هر گونه مقاومت در برابر تحقق آن با ناکامی مواجه گردد.

این امر نشانه آن است که ما با دوراندیشی کامل پیش بینی کرده بودیم که حوادث به کدام طرف می رود و چه اقداماتی انجام خواهد شد و چه نیروهایی در آن شرکت می کنند. برنامه پس از انقلاب ما به نام «جبهه متحد خلق» نیز درست مانند برنامه قبلی پیش بینی شده بود که به شکل دیگری تنظیم گردید.

ما بلافاصله بعد از انقلاب در شماره دوم روزنامه « مردم » پیشنهاد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران را- که در اسفند گذشته تصویب شد- برای تشکیل جبهه متحد خلق چاپ کردیم. در همین شماره این پیشنهادات را کامل تر کردیم و نوشتیم در زمینه نظام سیاسی و حقوق و آزادی های سیاسی و فردی و اجتماعی چه تحولاتی باید انجام بگیرد. در زمینه سیاست خارجی، در زمینه های دفاع و حفظ امنیت کشور، در زمینه اقتصادی و فرهنگی، تغییرات بنیادی در جهت بهبود زندگی کارگران، روستائیان، و در زمینه حقوق زنان، جوانان، کارمندان دولت، پیشه وران و ... چه وظایفی را ما بر عهده دولت انقلابی می دانیم. اگر به این برنامه وسیع که ما پیشنهاد کرده ایم توجه شود و ایراد گیرندگان بر حزب اگر یکبار دیگر آن را بخوانند، من تصور می کنم که در مورد این اتهام که گویا حزب توده ایران دنباله رو است، تجدید نظر جدی خواهند کرد. ما وقتی می بینیم برنامه حزب ما با تغییر اسامی، کلمات و بعضی اصطلاحات از سوی سایر نیروهای انقلابی عملی می شود، به جز اینکه خوشحال بشویم و پشتیبانی بکنیم که این کارها قاطع تر پیش برود، به عنوان یک نیروی انقلابی کار دیگری نمی توانیم بکنیم.

شخص آیت الله خمینی از ابتدا این حلقه اساسی را با برداشت مذهبی و روحانی خودش - نه با تحلیلی که ما از اوضاع سیاسی می کنیم- پیدا کرد. او هم به همان نتیجه ای رسید که ما رسیده بودیم. ما با تحلیل مارکسیستی خود به این نتیجه رسیده ایم که دشمن شماره یک ما امپریالیسم آمریکا و دشمن شماره دو، شاه عامل امپریالیسم است، و تا این دو دشمن از ایران ریشه کن نشوند، آزادی برای مردم ایران مفهومی نخواهد داشت. آیت اله خمینی هم با برداشت خودش به همین نتیجه ساده دست یافته است و این موضوع در آخرین اعلامیه ایشان در بغداد هم تصریح شده است.

ما در واقع از نظریات خودمان پشتیبانی می کنیم. آیت اله خمینی با برداشت خودش به این نتیجه می رسد که جامعه ما جامعه ای است تیره روز با اکثریت توده های فقیر، که او نامش را می گذارد « مستضعفین ». ما نیز به همین نتیجه می رسیم و آن را « طبقات زحمتکش » می نامیم که عبارتند از کارگران، دهقانان و پیشه وران خرده پا. و در سوی دیگر جامعه به تعبیر ما طبقات حاکمه سرمایه دار و ملاکین بزرگ وابسته به امپریالیسم قرار دارند که آیت الله خمینی با تعبیر خودش نام آن ها را مستکبرین وابسته به امپریالیسم می گذارد. ما اینجا بر سر کلمات و اصطلاحات دعوا نداریم، ما محتوای آن ها را می پذیریم و از آن پشتیبانی می کنیم.

به این ترتیب حزب ما با تمام دقت تاریخی از سال ها پیش، مراحل انقلاب ایران و گام ها و اقداماتی را که بایستی یکی پس از دیگری در جریان آن برداشته شود و انجام گیرد پیش بینی کرده، برای آن مبارزه کرده، برای آن خلق را تجهیز کرده و اکنون بسیار شادمان است که این نظریات و پیش بینی ها در جامعه ما به صورت نقطه نظر یک اکثریت عظیم اجتماعی با برداشت ها و جهان بینی های دیگر در آمده است.

کدام حزب کمونیست میتواند در جامعه ای که 95 تا 97 درصد مردم آن تمایلات مذهبی و اغلب تمایلات عمیق مذهبی دارند، تصور کند که بدون این نیروی عظیم می تواند انقلاب اجتماعی انجام دهد؟ مگر می توان انقلاب را با هلیکوپتر و یا با هواپیما به جایی وارد کرد. انقلاب کالا نیست که مثلاً از کارخانه زیمنس بتوان آن را وارد کرد. انقلاب اجتماعی را خلق باید انجام دهد، یعنی دهقانان، کارگران، پیشه وران و روشنفکران. اکثریت مطلق این طبقات و اقشار مذهبی هستند. ما تنها میتوانیم خوشحال باشیم از اینکه تأثیر تحولات تاریخی جهان، در ایران کار را به جایی رسانده است که قشر های وسیعی از نیروهای غیر مارکسیست، نیروهای طبقاتی مردم زحمتکش، با تجربه شخصی خودشان به صحت این شعارهایی که ما با تحلیلی دیگر به آن رسیده ایم، دست یافته اند و برای رسیدن به این هدف ها آماده مبارزه اند. این است مفهوم « جبهه متحد خلق » برای دست یافتن به هدف های

انقلاب دموکراتیک ملی. این جبهه در واقع در جریان روز های قیام تبریز [همانطور که ما پس از حوادث تبریز تحلیل کرده ایم] تشکیل شد. شعار این جبهه شعار واحدی بود و در درون آن اختلاف وجود نداشت، این جبهه هم اکنون هم وجود دارد، منتها از تحول انقلابی 21 تا 23 بهمن، یعنی پس از سرنگونی رژیم، در آن تغییراتی صورت گرفته و اختلافاتی پدید آمده است. برخی از نیرو ها که پیش از انقلاب داخل این جبهه بودند، اکنون به ضد انقلاب پیوسته اند، یا در حال پیوستن اند، و یا در انقلاب کارشکنی می کنند.

البته در پیشرفت انقلاب، این امر کاملاً طبیعی است و حزب توده ایران این را نیز پیش بینی کرده است. در شماره اول « مردم » در تحلیل پلنوم کمیته مرکزی حزب ما به روشنی تمام گفته شده است که پس از انقلاب، بورژوازی لیبرال از انقلاب روی بر خواهد گردانید و خواهد کوشید انقلاب را در چارچوب منافع خودش محدود کند و حتماً اول سعی خواهد کرد آن را ترمز کند و در مراحل بعدی با ضد انقلاب خواهد ساخت.

حزب توده ایران این ها را پیش بینی کرده و دنبال هیچ گروه و دسته ای راه نیفتاده است. اگر ما علیه طرفداران قانون اساسی که به نفع بختیار تظاهرات میکردند، موضع گرفتیم، و اگر در برابر تظاهراتی که به نام « دفاع از آزادی های دموکراتیک » به راه می اندازند و مثلاً پرچم سرخ بالا می برند، موضع می گیریم، برای همین است که برخی از نیرو هایی که تا دیروز [تا قبل از سرنگونی رژیم] در جبهه انقلاب قرار داشتند، امروز کم کم دارند به نیرو های ترمز کننده و یا نیرو های ضد انقلاب می پیوندند و این هم کاملاً طبیعی و قابل پیش بینی بود. در تمام انقلابات جهانی این تحولات صورت گرفته است و غیر از این غیر قابل تصور بود و البته علت آن هم واضح است، زیرا بخشی از بورژوازی ما واقعاً علیه تسلط امپریالیسم آمریکا و علیه تسلط شاه بر خواسته بود. چرا؟ زیرا به چشم خود می دید که 20 میلیارد دلار پول نفت به دست طوفانیان ها، برای خرید تسلیحات بی فایده و غیر لازم به جیب امپریالیسم و شاه و خانواده اش می ریزد و یا به صورت های مختلف به جیب الیگارش پناه گروه ثروتمند وابسته به امپریالیسم منتقل می شود و چیزی برای آن ها نمی ماند. خوب بخشی از سرمایه داری ایران هم با تمام قوا مخالف شاه بود و کمک می کرد تا شاه سرنگون شود، ولی با این امید که این 20 میلیارد دلار به چنگ خودش بیفتد، یعنی میان سرمایه داران ایران تقسیم شود. حال بعد از انقلاب می بیند نیرو های دیگری هم هستند که می گویند: آقا ما را هم از این نمذ کلاهی. ما برای این نجنگیدیم، خون ندادیم که یک گروه برود و گروه دیگری جای آن را بگیرد و 20 میلیارد دلار را بخورد. ما برای این مبارزه کرده ایم که این 20 میلیارد دلار به نفع میلیون ها توده زحمتکش شهر و روستا مورد استفاده قرار گیرد.

به این ترتیب است که اختلاف نظر بروز می کند و گروهی می کوشند انقلاب را ترمز کنند. امپریالیسم و ارتجاع سیاه و باقیمانده رژیم شاه هم که با تمام قوا می کوشند حوادث را به نفع خود برگردانند، بهترین وسیله را پیدا کرده اند. آن ها دیگر با پرچم « زنده باد شاه » به میدان نمی آیند، با پرچم اسلام و کمونیسم می آیند که به هر شکل که ممکن است عده ای را به جان هم بیندازند.

همین پریروز شخصی که از دوستان حزب ماست می گفت که: من دارم دیوانه می شوم، باجناب من که یک سرهنگ ضد اطلاعات ارتش است و سرهنگی کاملاً طاغوتی، بازنشسته شده و پس از بازنشستگی هم در تمام کار های ضد اطلاعات شرکت داشته و مدتی هم بازرس شاهنشاهی بوده. او پریروز به خانه ما آمده بود. دیدم که صد در صد دموکرات شده و طرفدار پروپا قرص « چپ ها »! و طرفدار « آزادی های دموکراتیک در خطر است »! برادر من با فحش او را از خانه بیرون کرد و گفت که بی شرف تو تا دیروز طرفدار شاه بودی، چطور حالا طرفدار « چپ ها » شده ای؟! خوب حتماً سرهنگ دیگری هم هست که صد در صد طرفدار اسلام افراطی است!

ما با دیدن این پدیده ها به هر حادثه ای از این دیدگاه وسیع نگاه می کنیم که امپریالیسم و ارتجاع، دیگر با آن حربه های سابق خود به میدان نمی آیند. الآن امپریالیسم تمام تناقضات داخلی بعد از انقلاب را حاد و حادثتر می کند. زیرا خوب می داند که در داخل جبهه انقلاب، تناقضات مختلفی وجود دارد، تناقضات طبقاتی هست. طبقه کارگر مزد بیشتری می خواهد، سرمایه دارها، کارخانه داران و حتی صاحبان کارخانه های کوچک می خواهند که نظم بیشتری در حمایت از آن ها حاکم باشد، مزد کمتری بدهند و یا اضافه دستمزد ندهند و تمام این مشکلات را به دوش طبقه کارگر بیندازند.

به عقیده ما این ها و نظایر دیگر این ها، تناقضات داخل اردوگاه انقلاب است. البته در این مرحله این تناقضات عمده نیست و نباید آن را به شکل حادی مطرح کرد. الآن تضاد عمده ای مطرح است که عبارت است از تضاد میان خلق و امپریالیسم آمریکا. این تضاد عمده هنوز از بین نرفته است، زیرا امپریالیسم هنوز ریشه کن نشده، نه از لحاظ اقتصادی ریشه کن شده و نه از لحاظ سیاسی و فقط ضرباتی به آن وارد آمده است.

اکثریت کارمندان دولت، کارمندان عالیرتبه، هنوز همان ستادی را تشکیل می دهند که شاه برای خود ساخته بود. تعداد زیادی از این ها هنوز در ارتش هستند و در قشرهای دیگر طبقاتی جامعه نیز از این وابستگان به امپریالیسم زیادند. علاوه بر این که شما می دانید که اکثریت ساواکی ها، یک باره زیر آب رفتند و از جاهای دیگر و با اسم و رسم دیگر سر بیرون می آورند: یکی عضو کمیته انقلاب، یکی طرفدار خمینی و یکی هم طرفدار نیرو های چپ میشود. البته طرفدار حزب توده ایران نمی شوند، چون صرف ندارد.

منبع:

حزب توده ایران در عرصه سیاست روز

چاپ اول 1358